وجود قرائن و حیثیات مختلف، عامل غموض و پیچیدگی علوم انسانی و فقه

شاگرد: خب چرا فقها این قدر اشتباه کردهاند؟

استاد: نمیتوانیم کلمه «اشتباه» را بگوییم. در این سالها که بهعنوان یک طلبه مطالعه میکردیم، در این مدتی که گذشت واقعاً اعتقاد من این بود که علوم انسانی بیسر و دُم است؛ هر که هر چه میگوید بافتنی است. اما علوم پایه مثل ریاضی و فیزیک خیلی منضبط است، هر کسی نمیتواند دهان باز کند و هر چه بگوید. بعد از چند سال برای من واضح شد که علوم انسانی از علوم پایه منضبطتر است؛ از بس غامض است بهصورت انمنظم جلوه میکند. یعنی این علوم به قدری پیچیده هستند و به قدری غامض هستند که ما متحیر میشویم. و الا اگر یک زمانی به قدری پیشرفت بکند که مثل علوم پایه تمام ضوابطش معلوم باشد و متغیرها و تابعهایی که دارد نقش ایفاء میکند شناسایی شود، میبینیم که این علوم از آنها ادق است. خب شما میگویید چرا فقها اشتباه کردند؟ چون سر و کار فقها با علوم غامض است؛ ذهن فقیه با یک فضای مواجه میشود که هزاران حیثیت در آن دخیل است؛ تا اینها بخواهد جدا شود آدم میبیند چه قدر کار میبرد. نوابغ بشر فکر میکنند و حیثیات را از هم جدا میکنند و برای شاگردانشان میگویند و آنها خوشحال میشوند و بعد وقتی آیندگان میآیند میبینند که آنها راست گفتهاند.

اما سدههایی میگذرد و میبینید در ذهن فقهای قبل این دو حیثیت متمایز نبوده است. این پیشرفت علم است. در پیشرفت علم مهم این است که آیندگان آن را تأیید میکنند و میگویند که اینها درست رفتهاند، نه اینکه دوباره اختلاف شود و برگردند؛ مثلاً خلاف ارتکازیات گفته باشند. لذا این اشتباه نیست. برای اطباء هم همینطور بوده. خیلی ها به شوخی یا جدی میگویند که این دکترها چیزی نمی فهمند! درحالیکه اینطور نیست. شما ببینید که این بندگان خدا چقدر درس خواندهاند؛ از این بدن ما چقدر مطلب میدانند! خب چرا میگویند اینها چیزی نمیدانند؟! بهخاطر این است که سر و کار طبیب با بدن ما است که فقط خالق ما میداند که در این بدن ما چه کار کرده است. عجائب است. خب طبیب با این بدنی مواجه است که سر از بینهایت در میآورد. او یک بخشی خوانده که خیلی هم هست اما شما او را متهم میکنید که چیزی نمیداند. درست هم هست، ولی طرفش بزرگ است. طرف او بدنی است که فرموده «فَتَبارَكَ اللّٰهُ أَحْسَنُ الْخالِقينَ[1]». لذا اظهار عجز میکنند.

فقیه هم همینطور است؛ یعنی اگر بعدً حیثیات حقوقی جدا شود می‌بینید. مثالً الآن هم که هستی‌شناسی وحی مصنوعی را پیاده می‌کنند، به سرعت هستی‌شناسی علوم ورِ راست را سر می‌سازند. اما وقتی بخواهند آنتولوژی (Ontology) علوم انسانی را سامان بدهند می‌بینید با چه معضلات و سختی‌هایی مواجه می‌شوند تا جلو بروند. فقها به این معانی که ما از «اشتباه» می‌گوییم، نکردند؛ مجالی که ذهن آنها کار می‌کند و آن حیثیاتی که در منظر گوینده کلام بوده، نزد او حاضر نیست. می‌خواهد اینها را هم تدوین کند، اما در تدوین ناقص تدوین می‌شود. با فکرهای بعدی و با ارتکازیاتی که از بیانات شارع دارند، مدام تدقیق می‌شود و این تدوین، کامل‌تر می‌شود.

---

[1] المومنون ۱۴

بازبینی #1
ایجاد شده 14 مه 2026 14:48:45 توسط ... .
به روزرسانی شده 14 مه 2026 14:49:11 توسط ... .